

سخن «سمت»

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در رشته‌های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انتقادات و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و راهنمایی دریغ نورزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر نخستین فرهنگ زبان آموز تک‌زبان فارسی برای سطح پیشرفته است که به منزله کتابی مرجع برای کسانی که فارسی را به عنوان زبان دوم یا زبان خارجی می‌آموزند طراحی و تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
هفت	سپاسگزاری
هشت	سخن آغازین
سیزده	زبان فارسی و برخی از قواعد کلی آن
بیست و هشت	فهرست نشانه‌ها و نام حروف الفبای فارسی
بیست و نه	فهرست نشانه‌های به کار رفته در متن فرهنگ
سی	فهرست نشانه‌های آوانگاری (واج‌نگاری)
سی و یک	فهرست تصویب‌های رنگی گروهی
۱	فرهنگ زبان آموز فارسی (آ-ی)
۸۰۳	پیوست ۱: فهرست واژه‌های پایه
۸۱۵	پیوست ۲: فهرست صورت‌های مصدری و ستاک‌های حال و گذشته فعل‌های متداول فارسی امروز
۸۲۱	پیوست ۳: برخی از شماره‌های متداول فارسی
۸۲۳	پیوست ۴: فهرست نام‌های رایج پسران
۸۲۹	پیوست ۵: فهرست نام‌های رایج دختران
۸۳۶	پیوست ۶: فهرست نام‌های تاریخی
۸۳۹	پیوست ۷: فهرست نام استان‌ها و شهرهای ایران
۸۴۱	پیوست ۸: فهرست نام کشورهای جهان
۸۴۶	تصاویر رنگی

برای همسر و فرزندانم
به خاطر همهٔ شکیبایی و همراهی‌هایشان
و پیشکش به استاد بی‌بدیل فرهنگ‌نگاری، پروفیسور راینهارد هارتمن
برای آموزه‌ها و مشاوره‌های گرانبه‌ایش

سپاسگزاری

سپاس ایزد دانا را که سرانجام نخستین ویراست فرهنگ زبان/آموز پیشرفته فارسی پس از فرایندی طولانی آماده شد؛ و از آنجاکه کتاب‌های مرجع معمولاً نیاز به ویرایش، اصلاح و روزآیندسازی چندباره دارند، بی‌گمان تا رسیدن به نمونه مطلوب، هنوز راهی دراز و دشوار در پیش است. شاید در آن هنگام، این کار گامی کوچک در راستای اعتلای زبان ارجمند فارسی به‌شمار آید.

این فرهنگ نتیجه اجرای یک طرح پژوهشی است و در تدوین آن از همراهی و هم‌اندیشی افراد بسیاری بهره‌مند شده‌ام. از اعضای محترم شورای برنامه‌ریزی زبان‌شناسی سازمان «سمت»، تا همکاران اجرایی طرح، که در پیشگفتار نامشان آمده و از یکایک آنان سپاسگزارم. و ام‌دار مهر و همدلی همکاران، دوستان و اعضای خانواده‌ام هستم که همواره انگیزه تداوم کار را فراهم ساختند.

بی‌تردید پشتیبانی و یاری مسئولان و همکاران دلسوز «سمت» نقش تعیین‌کننده‌ای در اجرای این طرح داشته‌است که بس ستودنی است و از آن میان، یادکردی ویژه از نام چند تن را بر خود فرض می‌دانم: ریاست فقید «سمت»، زنده‌یاد دکتر احمد احمدی، که این طرح، بدون حمایت‌های پیدا و پنهان ایشان بی‌گمان به سرانجام نمی‌رسید؛ دکتر مهدی احمدی، مدیر گروه زبان‌شناسی «سمت»، که در مراحل مختلف تصویب پیشنهاد آغازین و در مدیریت فرایند ارزیابی و ویرایش کتاب، سهمی به‌سزا و نقشی مؤثر داشته‌است؛ تمامی همکاران معاونت نظارت علمی - فنی آن سازمان، به‌ویژه زنده‌یاد میچکا کتاب‌الله‌زاده، خانم‌ها مریم جابر، مرجان رئیس میرزایی و افسانه علیزاده که آماده‌سازی نهایی کتاب مدیون کوشش‌های ایشان بوده‌است؛ و بالاخره، کارشناس پژوهشکده تحقیق و توسعه «سمت»، خانم مرضیه عیوضی، که طی اینهمه سال، امور اجرایی این طرح را با جدیت پی گرفته‌اند.

بر کمبودها، لغزش‌ها و کاستی‌های کار از پیش معترفم و هرگونه پیشنهاد و رهنمود صاحب‌نظران را از جان و دل پذیرا و سپاسگزارشان خواهم بود.

مصطفی عاصی

سخن آغازین

فرایند طراحی، نگارش، بررسی و بازنگری، تعدیل و نهایی‌سازی طرح تدوین این فرهنگ چند ماهی به طول انجامید و مراحل اجرایی آن از سال ۱۳۸۴ آغاز شد.

یکی از نخستین تصمیم‌ها مربوط به حجم فرهنگ، تعداد سرواژه‌ها^۱ و ساختار کلان (یا کلان‌ساختار^۲) آن با توجه به کاربران (مخاطبان) و اولویت‌ها و راهبردهای انتشاراتی سازمان سمت بود. از این‌جا به فرهنگی یک‌جلدی با نزدیک به نهصد صفحه و مهم‌ترین سرواژه‌های مورد نیاز زبان‌آموزان فارسی در سطح پیشرفته رسیدیم؛ البته همراه با مجموعه‌گوناگونی از اطلاعات مکمل، کلی و راهنما که در بخش‌های پیشین و پسین ارائه می‌گردد.

در ساختار خرد (یا خردساختار^۳) فرهنگ (یعنی ساختار هر مدخل، شامل سرواژه و مجموعه اطلاعاتی که در زیر آن می‌آید)، تنها آگاهی‌های سودمند برای زبان‌آموز در نظر گرفته شد، از جمله: نشانه‌بسامد کاربرد واژه، تصویر در صورت نیاز، صورت‌های نوشتاری یا گفتاری دیگر واژه، آوانگاری تلفظ رسمی و در موارد لزوم، گونه گفتاری (محاوره‌ای) آن، بُرش‌های معنایی تفکیک‌شده با شماره و مقوله دستوری هر بُرش، گونه زبانی یا حوزه تخصصی سرواژه، تعریف به زبان ساده، شاهد مثال برگرفته از پیکره زبانی و برخی منابع دیگر، ارجاع به سرواژه دیگر در صورت نیاز، اشاره به نکته‌های کاربردی، مهم‌ترین صورت‌های اشتقاقی، ترکیبی یا عبارت‌های اصطلاحی مرتبط با سرواژه، همایند^۴‌های رایج، مترادف‌ها یا متضادهای سرواژه و ارجاع به تصویرهای گروهی یا رنگی.

آشکار است که هر یک از آگاهی‌های یادشده در جایی که نیاز باشد، ارائه می‌شوند.

مراحل اجرای طرح را می‌توان چنین برشمرد: طراحی کلان‌ساختار و خردساختار پیکره‌بنیاد فرهنگ، طراحی، برنامه‌نویسی و ایجاد دادگان اختصاصی فرهنگ، تدوین فهرست کامل سرواژه‌ها و بسامد آنها در درون دادگان، تفکیک معانی با بهره‌گیری از داده‌های پیکره‌ای، ارائه تعاریف برپایه دو پژوهش جداگانه برای تعیین فهرست واژگان محدود تعریف و الگوهای ساده و یکسان تعریف، تعیین فهرست مقوله‌های دستوری، گزینش تصویر و فرایند تصویرگری، ارائه تلفظ سرواژه‌ها با شیوه ساده آوانگاری، گزینش مجموعه نشانه‌ها و ارجاع‌ها، گزینش مثال‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاحات مرتبط از درون پیکره.

همکاران طرح

در طی سال‌های گذشته همکاران و دوستان محترم و ارجمندم در مراحل متوالی اجرای این طرح از یک ماه تا چند سال همکاری داشته و یاری رسانده‌اند که در زیر نام برده می‌شوند:

-
1. headword
 2. macrostructure
 3. microstructure
 4. collocation

نوع و مراحل همکاری	همکاران	زمان
تعریف‌نویسی (پیش‌نویس)	خانم پریچهر قضاوی	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸
تعریف‌نویسی (پیش‌نویس)	خانم ماندانا فرخ	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵
تعریف‌نویسی (پیش‌نویس)	خانم نگار پزشک	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵
طرح قالب یکسان تعاریف	آقای دکتر فرشید سمایی	۱۳۸۴
مثال‌گزینی	خانم پریچهر قضاوی	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸
طرح پژوهشی دستور	آقای دکتر علاء‌الدین طباطبایی	۱۳۸۵
داده‌آمایی و فهرست‌گیری	آقای دکتر مسعود قیومی	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵
داده‌آمایی و برنامه‌نویسی	آقای مهندس روزبه پازوکی	۱۳۸۷ تا ۱۳۸۸
آوانگاری	آقای سیدوحید موسوی‌داور	۱۳۸۵
تصویرگری	خانم مهندس غزاله طائب	۱۳۸۶
ویرایش مرحله ۱	خانم پریچهر قضاوی	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸
ویرایش مرحله ۲	خانم دکتر ساغر شریفی	۱۳۸۵
ویرایش مرحله ۳	خانم سعیده قندی	۱۳۹۲
ویرایش مرحله ۳	خانم سارا شب‌نورد	۱۳۹۲
درونداد مقدمه	آقای سید سجاد صامت	۱۳۹۳
بازخوانی مقدمه	آقای دکتر احمد صفارمقدم	۱۳۹۳
بازخوانی مقدمه	خانم دکتر آریتا افراشی	۱۳۹۳
ویرایش مرحله ۴ (بخش ۱)	آقای دکتر حسین‌علی رحیمی	۱۳۹۵
ویرایش مرحله ۴ (بخش ۲ و ۳ و ۴)	آقای روزبه افتخاری	۱۳۹۶
درونداد ویرایش مرحله ۴	خانم فاطمه کوشکی	۱۳۹۶
درونداد ویرایش مرحله ۴	خانم غزاله ارجمندی	۱۳۹۶

یادآور می‌شود ویرایش داده‌ها، ارائه‌ی تعریف و آماده‌سازی متن نهایی در چندین مرحله انجام پذیرفته‌است.

فرهنگ‌نگاری امروز و فرهنگ زبان آموز

فرهنگ‌نگاری یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی کاربردی است که همگام با دستاوردهای زبان‌شناسی نوین، رشد و دگرگونی یافته‌است و پیدایش انواع فرهنگ‌های تخصصی و فرهنگ‌های زبان‌آموز، نشانگر رویکردی نوین در این عرصه است. نگاهی به زندگی و فعالیت‌های علمی، آموزشی و پژوهشی آلبرت سیدنی هورن‌بی،^۱ پیشگام تدوین نخستین فرهنگ زبان‌آموز انگلیسی، عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌ی تدوین چنین فرهنگی را نمایان می‌سازد. هورن‌بی، در سال ۱۹۴۲، نخستین فرهنگ زبان‌آموز با عنوان فرهنگ اصطلاحی و نحوی انگلیسی^۲ را منتشر کرد که بعدها پایه‌ی نخستین فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته^۳ گردید. در سال ۱۹۵۰ برپایه‌ی قراردادی با ناشر، در خانه به تدوین دو فرهنگ دیگر پرداخت و در ۱۹۶۳ ویراست دوم، و در ۱۹۷۴ ویراست سوم ALD را منتشر نمود. به‌خاطر فعالیت‌های علمی همه‌جانبه‌اش، نشان‌ها و افتخارات متعددی نیز نصیب او گردید. وی استاد فرهنگ‌نگاری، استاد زبان انگلیسی، نویسنده، دستورنویس و پژوهشگر زبان و زبان‌شناسی بود. در سال ۱۹۶۱ 'بنیاد هورن‌بی' را تأسیس کرد که به تربیت معلمان زبان خارجی و اعطای بورس به آنان اهتمام داشت. در سال ۱۹۷۸، درست پس از آنکه همکاران و دوستانش ارج‌نامه‌ای برایش منتشر کردند، درگذشت (Cowie, 1998: 251-268). زندگی و فعالیت‌های علمی و آموزشی هورن‌بی، نشان‌دهنده‌ی چگونگی شکل‌گیری نخستین فرهنگ تخصصی زبان‌آموز است که پس‌از وی توسط دستیارانش، از جمله آنتونی پاول کاوی، تداوم و تکامل یافت.

همان‌گونه که اشاره شد، فرهنگ‌نگاری امروز با تکیه بر پیشینه سنتی و تجربی و با بهره‌گیری از دستاوردهای نوین زبان‌شناسی و امکانات بسیار گسترده و گوناگون فناوری اطلاعات به جایگاهی فراتر از گذشته و به‌عنوان شاخه‌ای علمی و کاربردی از زبان‌شناسی دست یافته‌است. یکی از پیشرفت‌های عمده در این حوزه، طرح مبحث رده‌بندی فرهنگ‌ها و جهت‌گیری فعالیت‌های فرهنگ‌نگاری در راستای تدوین فرهنگ‌های گوناگون

1. Albert Sydney Hornby
2. *The Idiomatic and Syntactic English Dictionary*
3. *Advanced Learner's Dictionary (ALD)*

عمومی، تخصصی^۱ و اختصاصی^۲ است. باتوجه به اینکه کاربران فرهنگ از گروه‌های گوناگون هستند و هدف‌های متفاوت دارند، یک فرهنگ خاص نمی‌تواند پاسخگوی نیاز همه آنها باشد؛ از این رو، چندین سال پیش، این نگارنده در طرحی عنوان کرد که برای تصمیم‌گیری در مورد تدوین یک فرهنگ و آنگاه طراحی و اجرای آن شایسته است که نخست، کاربران (مخاطبان) فرهنگ و سپس نیازهای آنان را شناسایی کنیم تا بتوانیم بر اساس این نیازها، ساختار صوری و محتوایی فرهنگ را تعیین کنیم (عاصی، ۱۳۷۳).

از سوی دیگر، اکنون مشخص شده است که جدا از محافل تخصصی فرهنگ‌نگاری، لازم است به همه کاربران بالقوه فرهنگ‌ها، درباره کتاب مرجعی به نام فرهنگ، کاربردها و سودمندی‌های آن، گزینش فرهنگ مناسب نیازهای خاصشان و نیز روش استفاده از فرهنگ، آموزش کافی داده شود و چه بهتر که این آموزش از دوران دبستان آغاز شود. به این ترتیب، فرهنگ «زبان آموز»، که یکی از مهم‌ترین انواع فرهنگ‌ها به‌شمار می‌رود، نیز باید معرفی شود.

ویژگی‌های یک فرهنگ زبان آموز

می‌توان نخستین ویژگی یا هدف یک فرهنگ زبان آموز را کمک به یادگیری زبان بیگانه دانست. به سخن دیگر، فرهنگ زبان آموز اکنون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای کمک‌آموزشی در آموزش زبان بیگانه شناخته شده است. زبان‌شناسان و فرهنگ‌نگاران که در این زمینه پژوهش و کار عملی انجام داده‌اند به تدریج به مجموعه‌ای از عوامل و ویژگی‌ها برای چنین فرهنگی رسیده‌اند که در کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری مطرح نموده و عملاً در فرهنگ‌های زبان آموز نوین به کار گرفته‌اند. برخی از این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. مشخص کردن فهرست و تعداد سرواژه‌های مناسب برای هر سطح آموزشی
۲. ارائه تلفظ گونه رسمی در کنار گونه محاوره‌ای
۳. تعیین هویت دستوری سرواژه‌ها بر پایه تفکیک معنی و کاربرد آنها
۴. نشان دادن بسامد نسبی سرواژه‌ها
۵. مشخص کردن گونه زبانی برای هر بُرش معنایی
۶. به‌کارگیری الگوهای تعریف ساده و ثابت
۷. استفاده از واژگان پایه برای تعریف (زبان ساده و کنترل‌شده)
۸. ارائه شاهد و مثال برای روشن‌تر شدن هر معنی
۹. گزینش شاهد از پیکره زبانی به‌عنوان نمونه‌ای واقعی
۱۰. به‌کارگیری تصویر برای شفافیت بیشتر تعریف
۱۱. افزودن نکات کاربردی
۱۲. ارائه هماینها
۱۳. ارائه صورت‌های اشتقاقی و ترکیبی وابسته به سرواژه
۱۴. ارائه عبارت‌های اصطلاحی
۱۵. بهره‌گیری از روش‌های گوناگون ارجاعی
۱۶. بهره‌گیری از نشانه‌ها و نمادهای دیداری برای فهم آسان‌تر مطلب
۱۷. ارائه آگاهی‌های گوناگون دستوری و واژگانی در مقدمه فرهنگ
۱۸. افزودن آگاهی‌های عمومی در مورد زبان و مجموعه‌های مرتبط اطلاعاتی در قالب پیوست‌ها

ویژگی‌های این فرهنگ

مهم‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ، نکات برشمرده در بالا و برخی از عوامل دیگر است که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد:

۱. این فرهنگ پیکره‌بنیاد است و بنابراین، در بسیاری از موارد می‌توان میان این فرهنگ و دیگر فرهنگ‌ها، تفاوت‌های مشخصی را بازشناخت. توصیفی از پیکره مورد استفاده (پایگاه داده‌های زبان فارسی) در بخش بعدی خواهد آمد.
۲. در همه مراحل تدوین این فرهنگ (گردآوری داده‌ها، پردازش داده‌ها و ارائه آنها) از روش‌های رایانه‌ای بهره‌گیری شده است.

1. specialized
2. special-purpose

۳. در این فرهنگ، **گزینش سرواژه‌های مناسب** برای سطح پیشرفته آموزش زبان فارسی بر پایه چند معیار انجام پذیرفته است: الف) بسامد کاربردی واژه‌ها در پیکره، ب) مجموعه واژه‌های فراگرفته شده در سطوح مبتدی و میانی فارسی آموزی با بررسی کتاب‌های آموزش فارسی متداول، و پ) اولویت‌های ساختاری واژه‌ها و خوشه‌های واژگانی.

۴. ویژگی مهم دیگر این فرهنگ نشان دادن **بسامد کاربردی نسبی سرواژه‌ها** است که از فهرست بسامدی پیکره به دست آمده و با نشانه‌های ●، ○، ⊕، ⊖ و ⊗ در کنار سرواژه‌ها مشخص شده‌اند (برای آگاهی بیشتر به جدول نشانه‌های بسامد نسبی سرواژه‌ها مراجعه کنید).

۵. از آنجاکه نظر اغلب کارشناسان بر این است که گونه زبانی هدف در یک فرهنگ زبان آموز باید زبان معیار و ترجیحاً دو گونه فرعی رسمی و محاوره‌ای آن باشد (Moulin, 1979: 81; Carter, 1989: 38; Fillmore, 1989: 58; Bogaards, 1996: 280)، در این فرهنگ نیز کوشش شده است در کنار صورت نوشتاری و آوایی گونه رسمی، در صورت وجود گونه گفتاری (محاوره‌ای) متفاوت، صورت نوشتاری و تلفظ آن گونه نیز ارائه گردد.

۶. همچنین کوشش شده است هویت دستوری سرواژه با تفکیک معنی و توجه به کاربردهای متداول آن ارائه گردد و در این مورد داده‌های برگرفته از پیکره، نقش تعیین کننده داشته است.

۷. معانی تفکیک شده هر سرواژه با در نظر گرفتن **بافت کاربردی** آنها در گونه‌های زبانی رسمی، محاوره‌ای، امروز، ادبی و مانند آن و با استناد به پیکره زبان فارسی امروز مشخص شده است.

۸. یکی از اصولی که اغلب زبان‌شناسان و فرهنگ‌نگاران در آن توافق دارند، سادگی و یکدستی تعاریف در یک فرهنگ زبان آموز است؛ از این رو، مجموعه محدودی از **الگوهای تعریف** برای این فرهنگ طراحی و به کار گرفته شده است.

۹. در پی نکته بالا شایسته است که در تعاریف، از واژه‌های آشنا (که در مراحل مقدماتی و متوسط زبان آموزی فراگرفته شده‌اند) استفاده شود. برای این منظور از **واژگان محدود تعریف** (حدود ۲۶۰۰ واژه) بهره گرفته شده است. فهرست این واژه‌ها که با روش‌های آماری و بسامدی و معیارهای رایج در آموزش زبان فراهم شده، در پیوست آمده است.

۱۰. برای روشن تر کردن معنی، **شاهد و مثال‌های واقعی** نیز غالباً از پایگاه داده‌های زبان فارسی استخراج و ارائه شده است. امید است در آینده نزدیک، با فراهم آمدن نسخه برخط از این فرهنگ، مراجعه کاربر به منبع اصلی و بررسی متن کامل امکان پذیر گردد.

۱۱. در فرهنگ زبان آموز تک‌زبانه، تصویر مناسب می‌تواند به درک فوری معنی و گویاتر کردن تعریف کمک شایانی بنماید. کوشش شده است از بیشترین تصاویر در کنار سرواژه‌ها بهره گرفته شود. به‌ویژه در مواردی که با مفاهیم و پدیده‌های ویژه فرهنگی ایران سروکار داریم و برای غیرفارسی‌زبانان، ناآشنا به‌شمار می‌آید، تصویر کارایی بیشتری دارد. به دلیل محدودیت امکانات چاپ، مجموعه‌ای از تصاویر رنگی و مرتبط با یکدیگر نیز در یکجا و با شماره‌گذاری فراهم آمده و سرواژه مرتبط، به آنها ارجاع داده شده است.

۱۲. استفاده هر چه بیشتر از امکانات دیداری، به‌ویژه چاپ چندرنگ همه صفحات فرهنگ، کار با آن را آسان تر می‌سازد. از سوی دیگر، چاپ چندرنگ همه فرهنگ به همان دلیل محدودیت امکانات میسر نشد اما برای برجسته کردن بخش‌هایی از هر مدخل از رنگ آبی استفاده شده است.

۱۳. صورت‌های اشتقاقی و ترکیبی سرواژه‌ها نیز با نشانه‌های ◊ و ◆ در زیر سرواژه مربوط و غالباً با نمونه‌ای از پیکره آورده شده‌اند.

۱۴. عبارت‌های اصطلاحی هر سرواژه نیز در زیر آن، با برچسب «عبارت اصطلاحی» ضبط شده است که طبیعتاً معنی مجازی دارند.

۱۵. برای ارائه اطلاعات بیشتر، ضمن صرفه‌جویی در فضا، از روش‌های گوناگون **ارجاع** به سرواژه‌های دیگر، ارائه **تصویر** و اشاره به **نکات کاربردی** بهره‌گیری شده است.

۱۶. نشانه‌ها و نمادهای دیداری که می‌توانند به دریافت آسان تر و سریع تر مطالب کمک کنند نیز به کار گرفته شده‌اند.

۱۷. در دنباله همین بخش، برخی آگاهی‌های دستوری، واژگانی و کاربردی که می‌توانند استفاده از فرهنگ را آسان تر سازند گنجانده شده است و در متن فرهنگ در هر مناسبتی به آنها ارجاع داده شده است.

۱۸. برخی **نکته‌های کاربردی** و تفاوت‌های ظریف زبانی که زبان آموز نمی‌تواند آن‌ها را بر پایه آموزش رایج حدس بزند، ناگزیر باید به‌طور ویژه آموزش داده شوند. مجموعه‌ای از این نکات کاربردی با شماره‌گذاری جداگانه در همین مقدمه آمده است که در موارد لازم در متن فرهنگ به آنها ارجاع داده شده است.

۱۹. کاربرد واژه‌های همایند در زبان قاعده‌مند نیست و نیاز به یادگیری دارد. تا جایی که فضای این فرهنگ اجازه می‌داد، همایندهای رایج واژه‌ها نیز معرفی شده‌اند.

۲۰. برخی از نکات آگاه‌کننده درباره ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی ایران نیز به صورت پیوست‌های گوناگون در بخش پایانی قرار گرفته‌اند.

۲۱. یکی از ویژگی‌های دیگر این فرهنگ، مشخص کردن کاربران (مخاطبان) فرهنگ است که در اینجا منظور زبان‌آموزان فارسی در سطح پیشرفته و پاسخ به نیازهای آنان است. از این رو، کوشش شده در جهت تکمیل اطلاعات واژگانی این گروه از کاربران، واژه‌هایی فراتر از آموخته‌های آنان و

نیز معانی تازه و کاربردهای امروزی واژه‌های آشنا در اختیار آنان قرار گیرد. همچنین رابطه میان واژه اصلی و دیگر واحدهای واژگانی مرتبط (صورت‌های مشتق، ترکیبات و عبارات اصطلاحی) نشان داده شده است.

۲۲. زبان هدف در این فرهنگ، زبان فارسی معیار معاصر (گونه‌های رسمی و محاوره‌ای آن) است؛ از این رو، به گونه‌های کهن ادبی، تخصصی و فنی، گویش‌های محلی و گونه عامیانه پرداخته نشده است.

۲۳. واژه‌های مهجور و کم‌کاربرد نیز کنار نهاده شده‌اند.

پایگاه داده‌های زبان فارسی و پیکره به کار گرفته شده در این فرهنگ

با آنکه در گذشته، بسیاری از زبان‌شناسان بر اهمیت پیکره زبانی در بیشتر بررسی‌هایشان تأکید داشتند، اما در دوران جدید است که با پیدایش پیکره‌های رایانه‌ای عظیم، تکیه بر داده‌های واقعی زبانی به صورت گسترده‌ای رواج یافته و شرط اساسی بسیاری از پژوهش‌های نظری و کاربردی مانند نظریه‌پردازی و توصیف ساختمان زبان، گویش‌شناسی، دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری شده است. شاید فرهنگ‌نگاری یکی از مهم‌ترین موارد کاربرد پیکره باشد که در اغلب مراحل تدوین یک فرهنگ، از فراهم ساختن فهرست سرواژه‌ها، تا تفکیک معنی آنها، تعیین بسامد نسبی کاربردشان، ارائه تعریف، شاهد و مثال برای آنها و نشان دادن تفاوت‌های ظریف کاربردی، نقش کلیدی دارد. در تهیه فرهنگ حاضر که اساساً پیکره‌بنیاد است، در همه مراحل یادشده از پایگاه داده‌های زبان فارسی استفاده شده است.

پایگاه داده‌های زبان فارسی (دادگان زبان فارسی)، با هدف فراهم کردن مجموعه‌ای از پیکره‌های برگزیده و نماینده فارسی امروز برای بهره‌گیری همه پژوهشگران طرح‌های پژوهشی مرتبط با زبان فارسی ایجاد شد.

در پایگاه داده‌های زبان فارسی، متن‌های گوناگونی سامان‌دهی، نشانه‌گذاری (مانند اطلاعات شناسنامه‌ای متن) و برخی از آنها برچسب‌گذاری (مانند برچسب‌های دستوری، آوایی و ریشه‌شناختی) شده‌اند. این دادگان مجهز به نرم‌افزارهای اختصاصی پردازش، تقطیع و تحلیل متن است که می‌تواند انواع فهرست‌های واژگانی، بسامدی و آماری را فراهم کند. همچنین امکان انواع جستجو و بازیابی متون نیز پیش‌بینی شده است (برای آشنایی بیشتر با این پایگاه، نک: عاصی، ۱۳۸۴).

برای ایجاد فهرست سرواژه‌های فرهنگ با در نظر گرفتن حجم از پیش تعیین شده یک‌جلدی، نخست از پایگاه داده‌های زبان فارسی با ۵۰ میلیون واژه فارسی امروز، فهرستی بسامدی با بیش از ۴۵۰ هزار صورت واژه فراهم آمد که تنها واژه‌هایی با بسامد بیش از ۳۰ (نزدیک به ۱۵۰ هزار واژه) از آن جدا شد. آنگاه با بررسی‌های مکرر و مقایسه فهرست‌های گوناگونی که با عنوان واژگان پایه وجود دارند و حذف صورت‌های تشریفی مشابه، وجین برخی واژه‌های نامرتب و افزودن معدودی واژه‌های مکمل خوشه‌های واژگانی، شمار سرواژه‌ها نزدیک به ۳۱ هزار گردید.

همان‌گونه که اشاره شد نشان دادن بسامد کاربرد نسبی سرواژه‌ها می‌تواند برای زبان‌آموزان بسیار سودمند باشد. با بررسی پیوستار بسامدها (از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۳۰)، سرواژه‌ها به دو دسته پربسامد (تا بسامد ۱۰۰) و کم‌بسامد (کمتر از ۱۰۰) تقسیم شدند و برای مشخص کردن بسامد نسبی پربسامدها، نشانه‌هایی در نظر گرفته شدند.

امتیاز ویژه این فرهنگ بهره‌گیری گسترده آن از نمونه‌های واقعی کاربرد زبان به عنوان شاهد مثال برای سرواژه‌ها است؛ این نمونه‌ها غالباً از پایگاه داده‌های زبان فارسی گزینش شده‌اند و زبان‌آموز را از راه نوشته‌های بیش از دویست نویسنده معاصر و نیز متن‌های متنوع دیگر با زبان واقعی آشنا می‌سازند. فهرست همه متن‌ها و پدیدآورندگان آنها در وبگاه پایگاه داده‌های زبان فارسی در دسترس است.

زبان فارسی و برخی از قواعد کلی آن

زبان فارسی یکی از زبان‌های خانوادهٔ زبانی هندواروپایی است که خود در سه دورهٔ تاریخی فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو تحول یافته‌است. از یک‌هزار سال پیش از میلاد تا سال ۳۳۱ پیش از میلاد (زمان پایان شاهنشاهی هخامنشی) دوران فارسی باستان، و پس از آن تا سال ۸۶۷ میلادی (آغاز فرمانروایی یعقوب لیث صفاری) دورهٔ میانهٔ زبان فارسی به‌شمار می‌رود. از این سال است که زبان فارسی دری رسمیت می‌یابد و دوران فارسی نو آغاز می‌گردد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳).

گونه‌های فارسی نو

فارسی نو را نیز در دوره‌های کوچک‌تری بازمی‌شناسند از جمله دورهٔ فارسی متقدم (فارسی دری) مربوط به سده‌های نخست هجری که دورهٔ رشد و تکوین فارسی نو شمرده شده (خانلری، ۱۳۵۴)، فارسی متأخر متعلق به سده‌های اخیر هجری و **فارسی امروز** مربوط به دهه‌های اخیر که زبان هدف این فرهنگ است. فارسی امروز نیز خود دارای گونه‌های جغرافیایی، اجتماعی، و کاربردی متعدد است که با توجه به نیازهای کاربران فرهنگ، گونهٔ رسمی فارسی معیار، که زبان رسمی کشور ایران است توصیف شده‌است و در کنار آن به گونهٔ گفتاری واژه‌ها نیز توجه شده‌است.

نکاتی دربارهٔ ساختمان واژه در فارسی امروز

نگاهی به فرهنگ‌های زبان‌آموز نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها بخشی را به توصیف ساختارهای دستوری زبان اختصاص داده‌اند، چراکه این آگاهی می‌تواند به کاربرد بهتر فرهنگ کمک کند. در این جا نیز هدف ارائهٔ برخی از قاعده‌های کلی ساخت‌واژی^۱ و واژگانی^۲ است تا با پرهیز از تکرار مطالب مشابه در متن فرهنگ به فهم بهتر آنها نیز کمک گردد. از این رو، بیشترین توجه به واحد اصلی فرهنگ خواهد بود که آن را واحد واژگانی^۳ می‌نامیم و از نظر ساخت، دربرگیرندهٔ هر صورتی از واژهٔ ساده،^۴ مشتق،^۵ ترکیب^۶ و حتی عبارت اصطلاحی^۷ است که در یک مدخل^۸ به‌عنوان سرواژه نمود پیدامی‌کند (Hartmann and James, 1998).

تکواژ^۹

کوچک‌ترین واحد معنی‌دار یا نقش‌مند زبان تکواژ است که واحدی انتزاعی است و در ساختمان واژه نمود می‌یابد. تکواژ دو نوع است: آزاد و وابسته.

تکواژ آزاد

تکواژی است که بتواند به‌تنهایی به‌عنوان یک واژه به‌کار رود و یا پایهٔ^{۱۰} ساخت‌های بزرگ‌تر قرار گیرد. همهٔ واژه‌های ساده یا بسیط تکواژ آزاد هستند.

تکواژ وابسته

تکواژ وابسته تکواژی است که نمی‌توان آن را به‌تنهایی به کار برد و همواره در پیوند با عناصر دیگر به‌کار می‌رود و نمی‌تواند پایهٔ ساخت واژه‌های پیچیده

1. morphological
2. lexical
3. lexical unit/lexeme
4. simple word
5. derivation
6. compound
7. idiomatic expression
8. entry
9. morpheme
10. base

قرار گیرد. تکواژ وابسته را ^۱وند می‌گویند. در زبان فارسی دو نوع وند وجود دارد:

پیشوند. پیشوند تکواژ وابسته‌ای است که در آغاز واژه قرار می‌گیرد، مانند **نا-**، **ب-**، **می-** در واژه‌های **نادرست**، **بجا** و **می‌روم**.

پسونند. پسونند تکواژ وابسته‌ای است که در پایان واژه می‌آید، مانند **-مند**، **-گر**، **-ها** در واژه‌های: **هنرمند**، **آهنگر** و **آدم‌ها**.

سازۀ پیوندی^۲

سازۀ پیوندی عبارت است از یک عامل واژه‌سازی با محتوای واژگانی که در ساخت واژه‌های تازه شرکت می‌کند اما معمولاً به‌تنهایی به‌کار نمی‌رود (Hartmann and James, 1998). سازۀ پیوندی برخلاف وند، خود می‌تواند پایه‌ی ساخت واژه‌های پیچیده^۳ قرار گیرد، و از این رو، تکواژی واژگانی به‌شمار می‌آید، مانند **- پذیر**، **پذیر-**، **- ساز**، **ساز-**، **سر**، **شاه-** در **دلپذیر**، **پذیرا**، **ناساز**، **سازه**، **رودسر** و **شاه‌رگ**.

انواع واژه

واژه یا ساده (بسیط) است یا پیچیده (اشتقاقی یا ترکیبی). واژه ساده فقط از یک تکواژ (کوچک‌ترین واحد معنی‌دار زبان) تشکیل می‌شود، مانند: کتاب، هنر، مرد، زن، روز.

واژه پیچیده آن است که شامل بیش از یک تکواژ باشد، مانند **کتابخانه**، **هنرمند**، **مردانه**، **زناشویی**، **روزنامه‌نگاری**.

انواع واحدهای واژگانی

واحدهای واژگانی را برپایه نوع یا نقش دستوری آنها در مقوله^۴‌هایی دسته‌بندی می‌کنند. این دسته‌بندی می‌تواند کلی باشد یا مقوله‌ها یا انواع کلام^۵ کم‌شمار، و یا جزئی باشد با شمار زیادی مقوله و زیرمقوله. در این فرهنگ با رویکردی کاربردی و بیشتر صوری مقوله‌های زیر به‌کارگرفته‌شده‌اند که برخی از آنها خود دارای زیرمقوله‌هایی هستند.

برجسب‌های انواع واحدهای واژگانی: (زیرمقوله‌ها میان دوکمان قرار گرفته‌اند.)

اسم (خاص، جمع، مصدر، سرنام^۶، اختصار^۷)؛ صفت؛ فعل؛ قید؛ حرف (ربط، اضافه)؛ عدد (اصلی، ترتیبی)؛ ضمیر؛ صوت^۸؛ نام‌آوا^۹؛ وند (پسونند، پیشوند)؛ سازۀ پیوندی؛ نشانه‌ندا؛ عبارت (اصطلاحی، فعلی، عربی)؛ شبه‌جمله.

برخی قواعد کلی تصریفی

تصریف اسم

در زبان فارسی، شمار اسم با تصریف نشان‌داده می‌شود و می‌توان با افزودن پسوندهای زیر اسم را جمع بست:

۱- پسونند -ها: همه اسم‌ها را می‌توان با -ها جمع بست و وقتی واژه‌ای با این پسوند جمع بسته می‌شود هیچ تغییری در تلفظ آن ایجاد نمی‌شود: لیوان‌ها، بازی‌ها، رؤیاها.

۲- پسونند -ان: این پسوند برخلاف -ها همگانی نیست و تنها گروه‌هایی از اسم‌ها، از جمله بیشتر جانداران و برخی از اسامی غیر جانداران، را می‌توان با آن جمع بست: زنان، مردان، جوانان، مرغان، درختان، گناهان.

از آنجاکه این پسوند با واکه آغاز می‌شود در صورتی که اسم نیز با واکه پایان یابد، برپایه یک قاعده آوایی زبان فارسی که دو واکه متوالی قابل تلفظ نیستند، در میان آن دو یک همخوان میانجی افزوده می‌شود. نوع این همخوان بستگی به واکه پایانی اسم دارد:

الف - برای واژه‌هایی که به واکه [e] (صورت نوشتاری: ه) ختم می‌شوند همخوان [g] افزوده می‌شود و صورت نوشتاری گ جانشین ه می‌گردد:

1. affix
2. combining form
3. complex word
4. category
5. part of speech (POS)
6. acronym
7. abbreviation
8. interjection
9. onomatopoeia

چهارده

تشنه	←	تشنگان
زنده	←	زندگان
ستاره	←	ستارگان

ب- برای واژه‌هایی که به واکه [ā] (صورت نوشتاری: ا) ختم می‌شوند همخوان [y] (صورت نوشتاری: ی) افزوده می‌شود:

سنت‌گرا	←	سنت‌گرایان
آشنا	←	آشنایان
پارسا	←	پارسایان

پ- برای واژه‌هایی که به واکه [u] (صورت نوشتاری: و) ختم می‌شوند
پ- (۱) همخوان [y] (صورت نوشتاری: ی) افزوده می‌شود:

دانشجو	←	دانشجویان
سخنگو	←	سخنگویان
راستگو	←	راستگویان

پ- (۲) واکه [u] تبدیل به [o] می‌گردد و همخوان [v] به صورت نوشتاری «و» پس از آن افزوده می‌شود:

ابرو	←	ابروان
بانو	←	بانوان

ت- برای واژه‌هایی که به واکه [o] (صورت نوشتاری: و) ختم می‌شوند همخوان [v] (بدون تغییر صورت نوشتاری) افزوده می‌شود:

خسرو	←	خسروان
------	---	--------

ث- برای واژه‌هایی که به واکه [i] (صورت نوشتاری: ی) ختم می‌شوند همخوان [y] (بدون تغییر صورت نوشتاری) افزوده می‌شود:

آدمی	←	آدمیان
ایرانی	←	ایرانیان

۳- پسوند - ات : این پسوند غالباً با وام‌واژه‌های عربی به کار می‌رود: تصمیمات، تغییرات، کلمات.

اما شماری از واژه‌های اصیل فارسی نیز ممکن است به همین روش جمع بسته‌شوند: پیشنهادات، آزمایشات.

۴- پسوند - یین : این پسوند برای اسم‌هایی به کار می‌رود که بر انسان دلالت می‌کنند: معلمین، ساکنین، مجروحین. توصیه می‌شود که در فارسی معیار به جای - یین از - ان استفاده شود: معلمان، ساکنان، مجروحان.

۵- پسوند - ون : مانند - یین است و با اسم‌هایی به کار می‌رود که به - ی ختم می‌شوند : انقلابیون، ملیون.

۶- پسوند - جات : این پسوند غالباً مفهوم 'انواع' را می‌رساند. برای مثال، ترشی‌جات به معنی 'انواع مختلف ترشی' است. شمار اسم‌هایی که با این پسوند جمع بسته می‌شوند اندک است. از این جمله‌اند: دسته‌جات، سبزیجات، روزنامه‌جات، کارخانجات.

جمع مکسر

افزون بر روش‌های بالا، جمع گروهی از اسم‌ها (اغلب وام‌واژه‌های عربی) با تغییر ساختمان واژه صورت می‌گیرد که جمع مکسر نامیده می‌شود:

کتاب	←	کتاب
قاعده	←	قواعد
قاضی	←	قضات
ظرف	←	ظروف
مورد	←	موارد
حادثه	←	حوادث

هر دو صورت مفرد و جمع این واژه‌ها از عربی وام گرفته شده‌است و این روش جمع بستن در فارسی فعال نیست، از این‌رو، این‌گونه جمع‌ها در متن فرهنگ آورده شده‌اند.

پانزده

یادآوری

- ۱- با توجه به اینکه با پسوند ها می‌توان همه اسم‌ها را جمع بست، به فارسی آموزان توصیه می‌شود که اگر از درستی صورت جمع واژه‌ای اطمینان ندارند از پسوند ها استفاده کنند.
- ۲- صفت‌ها هم اگر به جای اسم به کار روند مانند اسم جمع بسته می‌شوند و از همان قواعد جمع بستن اسم پیروی می‌کنند: عالمان، نیکوادلان، بزرگ‌ترها.
- ۳- پسوند ی (یای نکره) به اسم افزوده می‌شود تا معنی «نامعین» یا «یک» به آن بدهد: کتابی خریدم.

ضمیر

ضمیر واژه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و در فارسی چندین نوع است: شخصی، مشترک، اشاره، احترام، پرسشی، مبهم، تعجبی و شمارشی.

ضمیر شخصی

ضمیرهای شخصی ضمیرهایی هستند که به افراد اشاره می‌کنند و شامل شش صورت (صیغه) اند: سه صیغه برای مفرد و سه صیغه برای جمع. هر یک از این شش صیغه نیز دو صورت دارد: جدا و پیوسته. بنابراین ضمیرهای شخصی به دو دسته تقسیم می‌شوند: ضمیرهای شخصی جدا و ضمیرهای شخصی پیوسته.

ضمیرهای شخصی جدا

این ضمیرها واژه‌های مستقلی هستند که به صورت زیر به کار می‌روند:

اول شخص مفرد: من	اول شخص جمع: ما
دوم شخص مفرد: تو	دوم شخص جمع: شما
سوم شخص مفرد: او، آن، وی	سوم شخص جمع: ایشان، آنها، آنان، اینان

این ضمائر به جای اسم می‌نشینند و می‌توانند همان نقش‌های اسم را در جمله بر عهده گیرند، مثلاً فاعل یا مفعول یا مضاف یا مضاف‌الیه واقع شوند.

ضمیرهای شخصی پیوسته

این ضمیرها تکواژهای وابسته‌ای هستند که به اسم و فعل و حرف اضافه می‌پیوندند و معنی ضمائر جدای متناظر با خود را می‌رسانند. این ضمائر عبارت‌اند از:

مَ -	مان -
تَ -	تان -
شَ -	شان -

ضمیرهای شخصی پیوسته وقتی به اسم می‌پیوندند بر مالکیت دلالت می‌کنند:

کتاب + مَ -	←	کتابم (= کتابِ من)
کتاب + تَ -	←	کتابت (= کتابِ تو)
کتاب + شَ -	←	کتابش (= کتابِ او)
کتاب + مان -	←	کتابمان (= کتابِ ما)
کتاب + تان -	←	کتابتان (= کتابِ شما)
کتاب + شان -	←	کتابشان (= کتابِ آنها)

یادآوری

- ۱- این ضمائر به آخرین واژه گروه اسمی (چه اسم باشد چه صفت) می‌پیوندند:

شانزده

کتابِ جالبِ + مَ ← کتابِ جالبِ (= کتابِ جالبِ من)

۲- اگر صفتی جانشین اسم شده باشد ضمائر پیوسته طبیعتاً به آن صفت نیز می پیوندند:
این بسته لباس ها را نگاه کن، سفیدش قشنگ تر است.

۳- وقتی ضمیرهای شخصی پیوسته به فعل می پیوندند، مفعول آن فعل به شمار می آیند:

بردم (= من را برد)	←	بردم + مَ
بردت (= تو را برد)	←	بردت + تَ
بردش (= او را برد)	←	بردش + شَ
بردمان (= ما را برد)	←	بردمان + مانَ
بردتان (= شما را برد)	←	بردتان + تانَ
بردشان (= آنها را برد)	←	بردشان + شانَ

ضمیرهای شخصی پیوسته، به حروف اضافه نیز می پیوندند و به همان معنی ضمیرهای جدا به کار می روند:
ازش (از او) پرسیدم کجا می روی؟
چه این، چه آن، برایش (برای او) فرق نمی کند.

ضمیر مشترک

ضمیرهای مشترک عبارتند از خود و خویش و خویشتن. هر یک از این سه واژه را می توان به جای، و نیز همراه همه ضمیرهای شخصی به کار برد و به همین دلیل به آنها ضمیر مشترک می گویند. از میان سه واژه بالا، خود متداول تر است و خویش و خویشتن به زبان ادبی تعلق دارند.
ضمیر مشترک معمولاً همراه با ضمیر شخصی جدا و گاه با اسم می آید:

من خود می دانستم.

تو خود می دانستی.

علی، خود، می دانست.

ضمیر مشترک اگر به فاعل جمله برگردد (مانند جمله های بالا)، نقش تأکید دارد؛ ولی این ضمیر می تواند نقش های دیگری نیز بر عهده گیرد:
مفعول: من خود را آماده رفتن کرده بودم.

مضاف الیه: کتاب خود

متمم صفت: غافل از خود

در گفتار، معمولاً ضمیر مشترک را با ضمیرهای شخصی پیوسته می آورند:

خودم، خودت، خودش، خودمان، خودتان، خودشان.

من خودم می دانستم.

تو خودت می دانستی.

ما خودمان می دانستیم.

ضمیر احترام

در بیان بسیار رسمی و احترام آمیز ممکن است به جای ضمائر شخصی جدا، از واژه هایی مانند بنده (به جای اول شخص مفرد) و جناب عالی، سرکار و حضرت عالی (به جای دوم شخص مفرد) و معظم له (به جای سوم شخص مفرد) استفاده کنند. در این صورت فعلی که با این ضمائر می آید نیز احترام آمیز است:

بنده عرض کردم... = من گفتم...

حضرت عالی کی تشریف می برید؟ = تو کی می روی؟

مُعَظَّمْ لَه فرمودند که مراسم ساعت ۱۰ صبح آغاز شود = او گفت که...

شمار این ضمائر نسبتاً زیاد است و در این فرهنگ متداول ترین آنها آمده است.

هفده

ضمیر اشاره

ضمیرهایی که مرجع آنها با اشاره مشخص می‌شود ضمیر اشاره نام دارند. ضمیرهای اشاره اصلی عبارت‌اند از این (برای اشاره به نزدیک) و آن (برای اشاره به دور). اما چندین ضمیر اشاره مرکب نیز وجود دارد که یکی از همین دو واژه جزء اصلی آنهاست، از این جمله‌اند: همین، همان، چنین، چنان...

ضمیر پرسشی

هر کلمه پرسشی که به جای اسم یا گروه اسمی بیاید ضمیر پرسشی است، مانند کدام و چه در جمله‌های زیر:
کدام را بیشتر می‌پسندی؟
چه می‌کنی؟

ضمیر مبهم

ضمیرهایی که بر کس یا چیز یا مقدار نامشخصی دلالت می‌کنند، ضمیر مبهم نام دارند، مانند، همه و هیچ و بسیاری در جمله‌های زیر:
همه آمدند.
هیچ نگفت.
بسیاری جلسه را ترک کردند.

ضمیر تعجبی

ضمیر تعجبی ضمیری است که تعجب و شگفتی را نشان‌دهد مانند چه، چقدر در جمله زیر:
ببین چه می‌کند!
چقدر حرف می‌زنی.

ضمیر شمارشی

صفت‌های شمارشی یا ترتیبی که به‌تنهایی بدون اسم بیایند، ضمیر شمارشی به‌شمار می‌آیند مانند اولی و دومی در جمله زیر:
اولی گفت بیچ به‌راست، دومی گفت بیچ به‌چپ.

صفت

صفت واژه‌ای است که یک ویژگی را به اسم یا ضمیر نسبت می‌دهد:

او مهربان است.

مرد خوش اخلاق

دیوار آجری

اسمی که صفت ویژگی‌ای را به آن نسبت می‌دهد موصوف نامیده می‌شود. موصوف قبل از صفت می‌آید و بین آنها کسره اضافه (-) قرار

می‌گیرد:

کتاب جالب، ساعت دقیق، مادر مهربان.

صفت را با پسوندهای -تر و -ترین می‌توان به‌صورت تفضیلی (برتر) و عالی (برترین) درآورد:

شیرین ← شیرین‌تر، شیرین‌ترین

زیبا ← زیباتر، زیباترین.

متمم صفت تفضیلی (برتر) با حرف اضافه از می‌آید و می‌تواند قبل یا بعد از صفت قرار گیرد:

این لباس قشنگ‌تر از آن لباس است = این لباس از آن لباس قشنگ‌تر است.

هجده

تغییر مقوله از صفت به اسم

صفت‌هایی که یکی از دو ویژگی زیر را داشته باشند می‌توانند در جمله به جای اسم به کار روند:

۱- صفت‌هایی که با توجه به بافت کلام موصوفشان مشخص باشد. برای مثال جمله‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

- فروشنده: دو نوع مسواک داریم، معمولی و صادراتی.

- خریدار: من صادراتی‌ها را ترجیح می‌دهم.

در جمله دوم منظور از صادراتی‌ها 'مسواک‌های صادراتی' است و چون با توجه به بافت کلام، موصوف مشخص است صفت صادراتی مانند یک اسم جمع بسته‌شده و مفعول جمله قرار گرفته‌است.

۲- صفت‌هایی که به ویژگی‌های انسان اشاره می‌کنند، مانند عاقل و ثروتمند و حسود، در حقیقت دو معنی دارند: یکی معنی صفت و دیگری فردی که آن صفت را دارد، مانند ثروتمند در جمله‌های زیر:

- او مرد ثروتمندی است.

- ثروتمندان باید مالیات بیشتری بپردازند.

در جمله اول ثروتمند صفت مرد است، اما در جمله دوم ثروتمند فردی است که آن صفت را دارد و به همین دلیل جمع بسته‌شده و فاعل جمله قرار گرفته‌است.

متمم صفت

برخی صفت‌ها می‌توانند متمم بگیرند. متمم صفت معمولاً از یک حرف اضافه و یک گروه اسمی تشکیل می‌شود و ممکن است قبل یا بعد از صفت بیاید:

او دیگر از این کار خسته شده‌است.

ناصر، خسته از کار، به خانه برگشت.

در این فرهنگ در زیر بسیاری از صفت‌ها با مثال‌هایی نشان داده‌می‌شود که چه حرف اضافه‌ای می‌تواند با متمم صفت بیاید.

صفت اشاره

این (برای اشاره به نزدیک) و آن (برای اشاره به دور) هرگاه قبل از اسم به کار روند و به آن اشاره کنند صفت اشاره نامیده می‌شوند: این مرد، آن میز. از ترکیب همین دو صفت اشاره با واژه‌های دیگر شماری صفت اشاره مرکب نیز ساخته‌شده‌است، از جمله: همین، همان، چنین، چنان و...

صفت پرسشی

کلمه پرسشی که قبل از یک اسم بیاید و درباره آن پرسش کند صفت پرسشی نامیده می‌شود، مانند چه و کدام و چند در جمله‌های زیر:

چه رازی در دل داری؟

کدام رنگ را بیشتر می‌پسندی؟

چند نفر در جلسه شرکت کردند؟

صفت تعجبی

واژه‌ای که قبل از یک اسم بیاید و تعجب گوینده را از چگونگی یا مقدار آن اسم بیان کند صفت تعجبی نام دارد، مانند چه و عجب در جمله‌های زیر:

چه دروغ‌ها که نگفته‌است!

عجب لباس قشنگی خریده‌ای!

صفت مبهم

واژه‌ای که قبل از اسم بیاید و نوع یا چگونگی یا شماره و یا مقدار آن را به نحوی غیردقیق مشخص کند صفت مبهم نامیده می‌شود، مانند هر و همه و هیچ در جمله‌های زیر:

هر کس چیزی می‌گفت.

همه مردم او را فردی نیک‌نفس می‌دانستند.

هیچ آدمی چنین حرفی نمی‌زند.

نوزده

قید

قید عبارت است از یک واژه یا گروهی از واژه‌ها که یک فعل یا صفت یا جمله و یا یک قید دیگر را توصیف می‌کند:
قید فعل: برادرم عادت دارد آهسته حرف بزند.

قید صفت: این خانه بسیار بزرگ است.

قید جمله: لطفاً سکوت را رعایت کنید.

قید قید: خیلی آهسته وارد اتاق شدند.

در فارسی بیشتر صفت‌ها نقش قید را نیز می‌توانند بازی کنند.

حرف اضافه

حرف اضافه واژه‌ای است که میان دو واژه یا دو گروه، نوعی رابطه برقرار می‌کند، مانند با و از و برای در جمله‌های زیر:

من با او صحبت کردم.

از کجا می‌آیی؟

برای همسرم هدیه‌ای خریدم.

حروف اضافه به دو نوع تقسیم می‌شوند: ساده و مرکب.

شمار حروف اضافه ساده محدود است و برخی از آنها عبارتند از: به، با، برای، از، بی، تا، در، مگر، بی، الی، جز، الا، سوای، چون، را. معنی و

کاربرد حروف اضافه پرکاربرد به تفصیل در مدخل مربوط آمده‌است.

یادآوری

۱- برخی از حروف اضافه ممکن است در نقش حرف ربط و قید نیز به کار روند، مانند چون و مگر در جمله‌های زیر:

خیلی خسته‌ام، چون دیشب تا صبح کار کردم. (حرف ربط)

مگر نگفتی برادرت بیاید؟ (قید)

۲- همان طور که در مثال‌های آغاز این بحث می‌بینیم، همه حروف اضافه قبل از اسم یا گروه اسمی‌ای قرار می‌گیرند که با آن یک گروه حرف

اضافه‌ای می‌سازند. اما را بعد از اسم یا گروه اسمی می‌آید:

من این مرد را نمی‌شناسم.

پسرم را دیده‌ای؟

در باره حرف اضافه را بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد.

۳- برخی حروف اضافه، مانند برای و سوای، همیشه با کسره اضافه به کار می‌روند:

من برای او احترام زیادی قائل هستم.

حروف اضافه مرکب

حروف اضافه مرکب از دو یا سه واژه تشکیل می‌شوند و تعداد آنها نسبتاً زیاد است. این حروف اضافه از نظر ساختمان به دو گروه زیر تقسیم می‌شوند:

۱- اسم/قید + حرف اضافه ساده: بعد از، پیش از، بیش از، بنا بر، نظر به، شبیه به، علاوه بر، بالغ بر، ...

۲- حرف اضافه ساده + اسم + کسره اضافه: از بهر، از نظر، با وجود، بر حسب، بر خلاف، در مورد، به توسط، ...

یادآوری

در حروف اضافه مرکبی که با حرف اضافه ساده آغاز می‌شوند، ممکن است حرف اضافه ساده حذف شود:

بر روی	←	روی
به‌توسط	←	توسط
بر طبق	←	طبق

کسره اضافه

کسره اضافه که صورت آوایی آن واکه [e] است و در خط معمولاً نشان داده نمی‌شود، تکواژی است دستوری که بین دو واژه نوعی ارتباط برقرار می‌سازد و گروه مربوط را گسترش می‌دهد. این تکواژ برای پیوند دادن مقوله‌های زیر به کار می‌رود:

اسم + اسم: جلد کتاب، جوهر خودنویس، کتاب تاریخ
 اسم + صفت: درختان سبز، کتاب جالب، داستان حماسی
 صفت + صفت: آبی روشن، قرمز تیره

در هر سه مورد بالا، واژه اول هسته است و واژه دوم وابسته آن است که معنی‌اش را محدود می‌کند. اما کسره اضافه می‌تواند بین دو صفت یا دو قید مکرر نیز قرار گیرد، که در این صورت به قصد تأکید به کار می‌رود:

فوری فوری بیا!
 حالش خوب خوب شده‌است.

یادآوری

۱- برخی حروف اضافه همیشه با کسره اضافه همراه‌اند. در این مورد کسره اضافه جزئی از ساختمان حرف اضافه است و نقش دستوری و معنایی خاصی ندارد: برای سپاسگزاری از او، در بین صندلی‌ها

۲- ممکن است چندین واژه با کسره اضافه به هم پیوند یابند که به آن تتابع اضافات می‌گویند. در چنین وضعیتی باز هم واژه اول هسته است و واژه‌های بعدی معنی آن را محدود می‌کنند: کتاب دستور زبان فارسی سال اول دبیرستان.

۳- اگر واژه‌ای در تلفظ به یک واکه (مصوت) ختم شود قبل از اضافه شدن کسره اضافه، صدای [y] بین واژه و کسره اضافه قرار می‌گیرد. این [y] در خط به صورت‌های زیر نشان داده می‌شود:

- بعد از واکه‌های [ā], [u], [o]، به صورت ی: پای دیوار، بوی خاک، دوی امدادی.

- بعد از واکه [ī] در خط نشان داده نمی‌شود، مثلاً در بازی فوتیال، واکه [y] افزوده شده [bāzi-ye] اما نمود نوشتاری ندارد.

- بعد از واژه‌هایی که به واکه [e] و با صورت نوشتاری ه یا ه ختم می‌شوند، واکه [y] قبل از کسره اضافه به صورت ی نوشته می‌شود:

xāne	←	خانه‌ی ما xāne-ye mā
labe	←	لبه‌ی دیوار labe-ye divār
gire	←	گیره‌ی لباس gire-ye lebās

این ی پس از ه یا ه گاهی به صورت ه و در بالای آن نشان داده می‌شود: خانه‌ما، کسره اضافه. معمولاً کسره اضافه را در نوشتار نمی‌آورند مگر زمانی که امکان اشتباه وجود داشته باشد.

حرف اضافه "را"

را تنها حرف اضافه پسین فارسی است. کاربردهای این تکواژ به اختصار به قرار زیر است:

۱. را در بیشتر موارد نشانه مفعول مستقیم است. در این صورت به معنی این است که مفعول برای گوینده و شنونده شناخته شده است: ناصر را دیدم.
کتاب را خریدم.
اما اگر مفعول به اصطلاح نکره یا نامعین باشد را با آن نمی‌آید:
دیروز کتابی خریدم.

بیست و یک

عجب فیلم جالبی دیدیم!
 پرویز دارد چای می خورد.
 ۲. مفعول مستقیم برخی افعال را می توان هم با را و هم با یک حرف اضافهٔ دیگر به کار برد:
 او ما را کمک کرد = او به ما کمک کرد.
 او را باید حمایت کنیم = از او باید حمایت کنیم.
 ۳. در سبک ادبی و کهن را همراه با فعل بودن به معنی داشتن است:
 او را سه فرزند بود = او سه فرزند داشت.
 هر غمی را پایانی است = هر غمی پایانی دارد.
 مرا با تو حرفی نیست = من با تو حرفی ندارم.

فعل

فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا روی دادن امری یا داشتن حالتی در یکی از زمان‌های گذشته یا حال یا آینده دلالت می‌کند. در فرهنگ‌های فارسی معمولاً مصدر فعل را در سرواژه می‌آورند که ساختمان آن را شرح خواهیم داد. هر صورت تصریفی فعل از دو جزء تشکیل می‌شود: ستاک^۱ (بُن) و شناسه. **ستاک** جزء ثابت و پایهٔ همهٔ صورت‌های تصریفی فعل است. شناسه، مرکب از پسوندهای تصریفی‌ای است که برای نشان دادن شخص و شمار به کار می‌روند. برای نمونه مثال‌های زیر را که تصریف زمان سادهٔ فعل خواندن است در نظر می‌گیریم:

مفرد	جمع	
می‌خوانم	می‌خوانیم	اول شخص
می‌خوانی	می‌خوانید	دوم شخص
می‌خواند	می‌خوانند	سوم شخص

در همهٔ صورت‌های بالا جزء ثابت خوان (ستاک حال) وجود دارد و عناصر متغیر، یعنی م، ی، د، یم، ید و ند بر شخص و شمار دلالت می‌کنند. برای مثال م در می‌خوانم نشان می‌دهد که این فعل بر اول شخص مفرد دلالت می‌کند. پیشوند می نیز عنصری تصریفی است.

ستاک حال و ستاک گذشته

هر فعل دو ستاک دارد: ستاک حال و ستاک گذشته.

ستاک حال که با ریشهٔ فعل یکسان است در بالا، در تعریف ستاک، معرفی شد. **ستاک گذشته** از ستاک حال مشتق می‌شود و افعال از نظر نحوهٔ این اشتقاق به دو گروه تقسیم می‌شوند: باقاعده و بی‌قاعد. افعال باقاعده افعالی هستند که ستاک گذشتهٔ آنها تنها با افزوده شدن پسوند گذشته به ستاک حال، ساخته می‌شود. این افعال با توجه به پسوندی که به آنها افزوده می‌شود به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- ستاک حال + - ید: رس	← رسید،	لرز	← لرزید
۲- ستاک حال + - د: خور	← خورد،	آور	← آورد
۳- ستاک حال + - ت: باف	← بافت،	شکافت	← شکافت
۴- ستاک حال + - اد: افت	← افتاد،	فرست	← فرستاد

افعال بی‌قاعد افعالی هستند که ستاک گذشتهٔ آنها با تغییر آوایی ستاک حال و افزوده شدن پسوند گذشته به آن ساخته می‌شود:

گو - ت	←	گفت
آزما + د	←	آزمود
رو - ت	←	رفت

در بخش پایانی این فرهنگ فهرست ستاک‌های حال و گذشته افعال ساده فارسی آمده‌است (پیوست ۲).

تصریف ستاک گذشته

شناسه‌هایی که با ستاک گذشته می‌آیند همان شناسه‌هایی هستند که با ستاک حال می‌آیند، به‌جز در سوم شخص مفرد که شناسه نمود صوری ندارد. تصریف زمان گذشته ساده فعل خواندن به‌صورت زیر است:

مفرد	جمع	اول شخص
خواندم	خواندیم	دوم شخص
خواندی	خواندید	سوم شخص
خواند	خواندند	

با دانستن ستاک حال و گذشته افعال می‌توان فعل را در همهٔ وجه‌ها (اخباری، التزامی و امری) و زمان‌ها بر طبق قواعد محدودی به‌کار برد.

مصدر

مصدر، با افزودن پسوند ن به ستاک گذشته ساخته می‌شود:

گفت	←	گفتن
خورد	←	خوردن
رفت	←	رفتن

انواع فعل از نظر ساختمان

افعال از نظر ساختمان به چهار گروه تقسیم می‌شوند: افعال ساده، افعال پیشوندی، افعال مرکب و عبارتهای فعلی.

فعل ساده

فعل ساده فعلی است که مصدر آن به‌جز ستاک گذشته و پسوند مصدری دارای هیچ جزء دیگری نباشد: افتادن، خوردن، بافتن، رسیدن، شدن، شمار افعال ساده‌ای که در فارسی امروز به‌کار می‌روند چندان زیاد نیست و نزدیک به ۲۵۰ است.

فعل پیشوندی

فعل پیشوندی فعلی است که از یک فعل ساده و یک پیشوند ساخته شده باشد، مانند: دریافتن، برگشتن، بازداشتن.

فعل مرکب و فعل همکرد

فعل مرکب فعلی است که دست‌کم از دو واژه مستقل تشکیل شده باشد: واژه اول معمولاً اسم و گاهی صفت یا قید است؛ و واژه دوم یک فعل ساده است، مانند اجرا کردن، حدس زدن، پس گرفتن. واژه اول را همراه و واژه دوم را همکرد می‌نامند. همراه بخش بزرگی از معنی را در بر دارد و همکرد عمدتاً عنصری است دستوری که به مجموع دو واژه یا عبارت فعلی هویت فعلی می‌دهد. برای مثال، در فعل‌های مرکب اتوکردن و رنگ‌کردن و شانه‌کردن همکرد از نظر معنی تهی است و نقش اصلی آن این است که به کل عبارت هویت فعلی می‌دهد. مهم‌ترین فعل‌های ساده‌ای که در فارسی امروز در ساختن فعل مرکب کاربرد بیشتری دارند عبارت‌اند از: کردن، زدن، دادن، گرفتن، داشتن، کشیدن، خوردن. اینک چند مثال برای هر کدام:

کردن: حراج کردن، تهدید کردن، جارو کردن، کوشش کردن.
زدن: گول زدن، شانه زدن، حدس زدن، کلک زدن.
دادن: پس دادن، شرح دادن، انجام دادن، اهمیت دادن.
گرفتن: یاد گرفتن، تحویل گرفتن، درد گرفتن.
داشتن: دوست داشتن، قبول داشتن، انتظار داشتن، احتیاج داشتن.
کشیدن: آب کشیدن، اتو کشیدن، رنج کشیدن، طول کشیدن.
خوردن: غصه خوردن، سرما خوردن، فریب خوردن، پیچ خوردن.
بردن: لذت بردن، سود بردن، نام بردن، فرمان بردن.

عبارت‌های فعلی

عبارت‌های فعلی دارای ویژگی‌های زیرند:

- ۱- جزء پایانی همه آنها در کاربرد معمولی، یک فعل ساده یا پیشوندی یا مرکب است.
 - ۲- در بخش غیرفعلی، یک گروه حرف اضافه‌ای یا گروه اسمی یا هر دوی این‌ها وجود دارد.
 - ۳- ساختار نحوی آنها منجمد شده است، چنان‌که گسترش اجزاء آن محدودیت زیادی دارد. برای مثال، عبارت فعلی از بین رفتن را در نظر می‌گیریم. اگر به بین یک ضمیر (مثلاً ما) بیفزاییم عبارتی که حاصل می‌شود، یعنی از بین ما رفتن، معنی متفاوتی پیدا می‌کند و دیگر آن عبارت فعلی قبل نیست.
- بیشتر عبارت‌های فعلی، با توجه به ساختمانشان در یکی از دو گروه زیر جای می‌گیرند:

عبارت فعلی حرف اضافه‌ای

این نوع عبارت فعلی با یک حرف اضافه شروع می‌شود، مانند: در میان نهادن، به نظر رسیدن، از بین بردن، از میان برداشتن، از سر گرفتن.

عبارت فعلی اضافی

این نوع عبارت فعلی معمولاً با یک اسم شروع می‌شود و این اسم معمولاً به یک اسم یا ضمیر دیگر (چیزی یا کسی) اضافه می‌شود: دل‌چیزی رانداشتن، اشتباهی کسی را کور کردن، دهن کسی را بستن، حق کسی را خوردن، هوای کسی را داشتن. عبارت‌های فعلی معمولاً معنایی استعاری دارند و کاربرد آنها در مدخل مربوط آمده است.

صفت + بودن/شدن/کردن

از آنجا که تقریباً همه صفت‌ها را می‌توان با فعل‌های بودن و شدن و کردن آورد، در مدخل صفت‌ها به همه این قبیل فعل‌های مرکب اشاره نشده و در مواردی هم که اشاره شده، معنایی برایشان ذکر نشده و صرفاً لازم/متعدی بودن مصدر آنها مشخص شده است، چون در این حالت معنی عبارت فعلی از اجزایش قابل درک است.

بودن حالت ایستایی و ثبوت وضعیت را می‌رساند و هنگامی که با صفت می‌آید نیز همین معنی را حفظ می‌کند: خوشحال بودن، عصبانی بودن، راضی بودن.

شدن بر تغییر از حالتی به حالت دیگر دلالت دارد و وقتی با صفت همنشین می‌شود باز هم همین معنی را حفظ می‌کند: خوشحال شدن، عصبانی شدن، راضی شدن.

کردن وقتی با صفت می‌آید بر ایجاد و پدید آوردن آن صفت دلالت می‌کند: خوشحال کردن، عصبانی کردن، راضی کردن. جمله‌ای که چنین عبارتی در آن به کار برود به مفعول مستقیم احتیاج دارد:

حرف‌های تو او را خوشحال کرد.

این خبر ما را عصبانی کرد.

قبول شدن در آزمون او را راضی کرد.

بیست و چهار

پیوند یا حرف ربط

پیوندها یا حروف ربط واژه‌هایی هستند که برای ایجاد پیوند میان واژه‌ها و گروه‌ها و جمله‌ها به کار می‌روند. پیوندها از نظر ساختمان دو نوع‌اند: ساده و مرکب.

پیوند ساده فقط از یک واژه تشکیل شده‌است، مانند: و، که، نیز، حتی، نه، اما، زیرا، چون، اگر، ...
پیوند مرکب از بیش از یک واژه تشکیل شده‌است. شمار پیوندهای مرکب نسبتاً زیاد است: اینکه، با اینکه، بنابراین، با این همه، با وجود این، در عین حال، بلکه، ...

صوت

صوت گفته‌ای است که مفهوم یک جمله را دارد اما با واژه‌های معمولی زبان ساخته نمی‌شود و عموماً برای بیان حالات روحی و عاطفی به کار می‌رود، مانند اِهه و نیچ. اصوات در روابط نحوی وارد نمی‌شوند و زیرعنوان مقوله‌های دستوری (مانند اسم، صفت، ضمیر، قید، فعل) قرار نمی‌گیرند.

شبه‌جمله

شبه‌جمله گفته‌ای است که پیام کاملی را برساند اما فاقد فعل باشد:
آفرین!، ساکت!، سفر به‌خیر!، ممنون!، به شرافتم قسم!

نکته‌های کاربردی

در زیر، آگاهی‌های فشرده و کلی درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های کاربردی گروه‌هایی از واژه‌ها و اصطلاحات در جمله یا متن (بافت زبانی) و یا در موقعیت‌های گوناگون (بافت غیرزبانی) با شماره فهرست شده‌اند. در متن فرهنگ و در انتهای مدخل مرتبط، درون دو نشانهٔ ابرو، به همین شماره‌ها ارجاع داده شده‌است:

نکتهٔ کاربردی {۱}

شمار زیادی از عبارات فعلی و اصطلاحی غالباً با صورت منفی به کار می‌روند مانند:
آب از آب تکان نخوردن، آخ نگفتن، آه در بساط نداشتن، پرنده پر زدن، چنگی به دل زدن، خم به ابرو نیاوردن، دم به تله ندادن، کسی به کسی نبودن، یک مو از سر کسی کم نشدن، که صورت مثبت آنها به‌عنوان اصطلاح کاربرد ندارد.

نکتهٔ کاربردی {۲}

بسیاری از هماینها و عبارات اصطلاحی فقط با صورت‌های تصریفی محدود یا الگوهای نحوی ویژه‌ای به کار می‌روند و دیگر صورت‌های تصریفی یا ساخت‌های نحوی آنها کاربرد ندارد، مانند: آشی برای کسی پختن، آمد/نیامد داشتن، از آب درآمدن، بالای چشم کسی ابرو بودن/نبودن، چیزی نمانده بود که...، حق کسی بودن، خدا کند...، آمدیم (فرض کنیم)، برو (بابا)، خبری نشد، خود را لوس کردن/نکردن.

نکتهٔ کاربردی {۳}

برخی واژه‌ها، عبارات و اصطلاح‌ها مفهوم دشنام یا توهین و تحقیر دارند که در کاربرد معمولی خوشایند نیستند و حتی زننده هستند، مانند: آشغال، بی‌پدر، بیخ، پپه، ترشیده، به‌توجه، خراب، به‌جهنم، زرز کردن، زک‌ه/زنیکه، عوضی، کاکاسیاه، کپیدن، کوفت کردن، لنگ‌دراز، مردک/مردکه/مرتیکه، وامانده/وامونده، هری، ییس.
اشاره به 'نکتهٔ کاربردی ۳' گونه‌ای هشدار نیز به‌شمار می‌آید.

نکتهٔ کاربردی {۴}

برخی از اسم‌هایی که از عربی وام‌گیری شده‌اند دارای جمع مکسر هستند. در جمع مکسر، ساختار آوایی و یا نوشتاری واژهٔ مفرد تغییر می‌کند. قواعد جمع مکسر عربی برای فارسی‌زبانان ناآشناست، از این‌رو جمع‌های مکسر در این فرهنگ با نشانهٔ نکتهٔ کاربردی {۴} مشخص شده‌اند، مانند:
جرم-اجرام، جن-اجنه، مینا-مبانی، نتیجه-نتایج، نسخه-نسخ، نقیصه-نقایص، امر-امور، طبیب-اطبا، سلاح-اسلحه، آفت-آفات.
نکته ۱- گاه صورت جمع مکسر وام‌گیری شده به‌عنوان اسم مفرد در فارسی به کار می‌رود مانند: اسلحه، تبعه، اولاد، عمله.
نکته ۲- آن دسته از واژه‌هایی که با «-ین»، «-ون»، و «-ات» جمع بسته شده‌اند و صورت نوشتاری واژهٔ مفرد در آنها تغییری نکرده است جمع سالم محسوب می‌شوند و شامل نکتهٔ کاربردی {۴} نمی‌شوند. اما واژه‌هایی مثل «آیات» یا «آفات» در این فرهنگ جمع مکسر فرض شده‌اند چون شکل مفرد در آنها تغییر کرده است (هرچند که در دستور زبان عربی، این موارد را «جمع مؤنث سالم» به‌شمار می‌آورند).

بیست و پنج

نکته کاربردی {۵}

انواع اسم‌های جمع یا جمع‌بسته‌شده‌ای که بدون نشانه‌های متداول جمع (یعنی بدون -ها، -ون، -ین، -ات) هستند از این قرارند:

- ۱- جمع‌های مکسری که معمولاً معنی متفاوتی با صورت جمع فارسی‌شان (جمع باقاعده) دارند، مانند: آداب، آلات، آثار، احساسات، امکانات، انتخابات، دخانیات، صادرات، واردات، ریاضیات، ادویه، اسلحه، اولاد، اشعه، شئونات (جمع دوباره).
- ۲- اسم‌هایی که ظاهراً مفرد هستند اما معنای جمع می‌دهند: بنشن، خشکبار، جدوآباد، دودمان.
- ۳- واژه‌هایی که صورت مفردشان فارسی است اما با نشانه جمع عربی جمع بسته شده‌اند: چزندیات، سبزیجات.
- ۴- اسم‌های جمع یا جمع‌های مکسری که صورت مفردشان در فارسی کاربرد ندارد: برویچه‌ها، لبنیات.
- ۵- اسم‌های جمعی که صورت مفردشان در معنایی دیگر به کار می‌رود: بستگان.
- ۶- اسم‌های جمعی که صورت مفردشان، پس از دریافت نشانه جمع، به موجب قواعد آواشناختی، تغییر می‌کند و دارای ساخت «اسم مفرد + صامت میانجی + نشانه جمع» هستند: خبرگان.

نکته کاربردی {۶}

برخی از صورت‌های ترکیبی افعال بیشتر به‌عنوان یک واژه اصطلاحی کاربرد دارند و بخش‌های غیرفعلی این ترکیب‌ها کمتر جدا به کار می‌روند، به سخن دیگر سازه پیوندی به شمار می‌آیند. مانند:

برکنار کردن، بل گرفتن، دق دادن، لفت دادن، لم دادن، لو دادن، مدنظر داشتن، میک‌زدن، موکول شدن.

نکته کاربردی {۷}

باهمایی، میل به همراهی دو یا چند واژه با بسامد تکرار بیش از معمول یا تصادفی است و زبان‌آموزان باید از اهل زبان فرابگیرند. از این‌رو بسیاری از آنها در این فرهنگ آورده شده‌اند. نمونه برخی از اسم‌ها یا صفت‌ها که تنها با واژه‌های معدودی به کار می‌روند در زیر می‌آید:

اسرع وقت، آدم اکبیری، چای تازه دم، بچه نخس، آدم تودل برو، غده خوش‌خیم، چای دیش، خانه/ زمین/ باغ درندشت، لفظ/ کلمه رکیک، قیافه زردنبو، موی ژولیده، شمایل قدیسان، عنفوان جوانی، آدم لندهور.

نکته کاربردی {۸}

برخی از واژه‌ها و اصطلاحات محدودیت کاربرد (معمولاً جنسیتی) دارند و تنها با یک دسته از واژه‌ها به کار می‌روند ولی با دسته مشابه به کار نمی‌روند، مانند:

بخت کسی باز شدن (تنها برای دخترها)، آقا شدن (تنها برای پسرها)، پتیاره (تنها برای زنان)، عفریته (تنها برای زنان)، قلچماق (تنها برای مردان).

نکته کاربردی {۹}

برخی از واژه‌ها و عبارات، به جز معنای صوری خود، در موقعیت‌هایی برای پرسش، اعتراض، تعجب یا تحسین به کار می‌روند، مانند:

آخه (آخر)، آها، ایه، اوه، آه، ای‌والله، به، عجب بساطیه، ماشاءالله، والّا، والله، هی، یاالله.

نکته کاربردی {۱۰}

واژه‌ها و عبارات‌های دارای مفهوم فرهنگی و دینی که در موقعیت‌های ویژه کاربرد دارند، یا مربوط به اعتقادات یا آیین‌های برخی از افراد می‌شوند، مانند:

اربعین، ارتحال، احیا (گرفتن)، افطار، افطاری، تاسوعا، عاشورا، حسینیه، زکات، سفره، نماز، قنوت، نمازخانه، مسجد، نوحه (خوانی)، وضو، چهارشنبه‌سوری، سیزده‌بدر، نوروز، هفت‌سین، یلدا.

فهرست منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳) *تاریخ زبان فارسی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- عاصی، مصطفی (۱۳۷۳) "طرحی برای تهیه فرهنگ‌های تخصصی با کمک کامپیوتر" در: *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عاصی، مصطفی (۱۳۸۴) "پایگاه داده‌های زبان فارسی در اینترنت" در: *پژوهشگران*، ش ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۴) *تاریخ زبان فارسی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- Bogaards, P. (1996) "Dictionaries for Learners of English" *International Journal of Lexicography*, Vol. 9, No. 4, Oxford University Press.
- Carter, Ronald (1989) "Review of LDOCE and COBUILD" *International Journal of Lexicography*, Vol. 2, No. 1, Oxford University Press.
- Cowie, A. P. (1998) "A. S. Hornby: a Centenary Tribute", EURALEX'98 Proceedings.
- Fillmore, Charles (1989) "Two Dictionaries" *International Journal of Lexicography*, Vol. 2, No. 1, Oxford University Press.
- Hartmann, R. R. K. and G. James (1998) *Dictionary of Lexicography*, London: Routledge.
- Moulin, A. (1979) "Dictionaries – general, technical, specialist, etc. – and how they often leave (foreign) advanced learners in the lurch" in: R. R. K. Hartmann (ed.) *Dictionaries and Their Users*, University of Exeter.

فهرست نشانه‌ها و نام حروف الفبای فارسی

شماره	نشانه	نام	شماره	نشانه	نام
۱	آ	آ	۱۸	ش	شین
۲	ا	الف	۱۹	ص	صاد
۳	ء	همزه	۲۰	ض	ضاد
۴	ب	بِ	۲۱	ط	طا
۵	پ	پِ	۲۲	ظ	ظا
۶	ت	تِ	۲۳	ع	عین
۷	ث	ثِ	۲۴	غ	غین
۸	ج	جیم	۲۵	ف	فِ
۹	چ	چِ	۲۶	ق	قاف
۱۰	ح	حِ	۲۷	ک	کاف
۱۱	خ	خِ	۲۸	گ	گاف
۱۲	د	دال	۲۹	ل	لام
۱۳	ذ	ذال	۳۰	م	میم
۱۴	ر	رِ	۳۱	ن	نون
۱۵	ز	زِ	۳۲	و	واو
۱۶	ژ	ژِ	۳۳	ه	هِ
۱۷	س	سین	۳۴	ی	یِ

فهرست نشانه‌های به‌کاررفته در متن فرهنگ

دو خط کج: دربرگیرنده نشانه‌های واج‌نگاری	/ /
یک خط کج: یا	/
دربرگیرنده مقوله دستوری یا برجسب واحد واژگانی (کمان مایل)	()
دربرگیرنده ۱- توضیح معنایی بیشتر. ۲- جزء اختیاری در تعریف	()
نشانه پیوند از راست یا چپ	-
دربرگیرنده شماره نکته کاربردی	{ }
دربرگیرنده ۱- رشته یا حوزه تخصصی. ۲- گونه زبانی یا کاربردی. ۳- توضیحات صرفی - نحوی.	[]
دربرگیرنده صورت کامل یا دقیق یک واژه یا عبارت	« » یا " "
شماره پررنگ پس از سرواژه: تمایزدهنده سرواژه‌های هم‌نگاشت	... ۳، ۲، ۱
شماره و خط تیره پیش از تعریف: جداکننده معنی‌های یک سرواژه	... ۱، -۲، -۳ ...
نشانه حذف	...
نماینده گونه تلفظ گفتاری	گ:
جداکننده تعریف‌های متفاوت؛ جداکننده مثال‌های متفاوت	؛
جداکننده بخش‌های جمله	،
پایان تعریف یا مثال	.
نشانه بسامد نسبی کاربرد سرواژه	○ ⊕ ⊖ ⊗ ●
دربرگیرنده مثال برگرفته از پیکره	“ ”
ترکیب یا عبارت فعلی	◇
مشتق، ترکیب یا عبارت اصطلاحی	◆
ارجاع به تصویر گروهی یا رنگی	☒ ←
ارجاع به سرواژه دیگر	↔
ارجاع به نکته کاربردی	☞
ضمیر پیوسته	<...>

فهرست نشانه‌های آوانگاری (واج‌نگاری)

شماره	نشانه آوانگار در فرهنگ زبان آموز	نشانه آوایی در الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA)	حرف الفبا یا نشانه در خط فارسی	مثال فارسی	آوانگاری
۱	a	æ	اَ	سَر، اَدب	/sar/, /'a.dab/
۲	e	e	اِ ه	سِر، اِسْم، سِه	/ser/, /'esm /, /se/
۳	o	o	اُ و	سُم، اُتاق، نوک	/som/, /'o.tāq/, /nok/
۴	ā	ɑ	آ اِ اِ و	آب، نام، حَتّی، زکوة (زکات)	/'āb/, /nām/, /hat.tā/, /za.kāt/
۵	u	u	و	توت	/tut/
۶	i	i	ی	سیب	/sib/
۷	b	b	ب	برف	/barf/
۸	p	p	پ	پول	/pul/
۹	t	t̪	ت ط	توپ، طاعت	/tup/, /tā.'at/
۱۰	s	s	ث س ص	ثلث، سیب، صلیب	/sols/, /sib/, /sa.lib/
۱۱	ʃ	ʃ	چ	جام	/jām/
۱۲	č	tʃ	چ	چای	/čāy/
۱۳	h	h	ح ه	حرف، هم	/harf/, /ham/
۱۴	x	χ	خ	خَم	/xam/
۱۵	d	d̪	د	دود	/dud/
۱۶	z	z	ذ ز ظ ض	ذال، زرد، ظرف، ضرب	/zāl/, /zard/, /zarf/, /zarb/
۱۷	r	r	ر	روز	/ruz/
۱۸	ž	ʒ	ژ	ژاله	/žā.le/
۱۹	š	ʃ	ش	شب	/šab/
۲۰	'	ʔ	ع ء	علی، جزء	/'ali/, /ʃoz'/
۲۱	f	f	ف	فرع	/far'/
۲۲	q	G	غ ق	غریب، قریب	/qa.rib/, /qa.rib/
۲۳	k	c/kʰ	ک	کم	/kam/
۲۴	g	J/gʰ	گ	گرد	/gerd/
۲۵	l	l	ل	لال	/lāl/
۲۶	m	m	م	من	/man/
۲۷	n	n	ن	نام	/nām/
۲۸	v	v	و	ول	/vel/
۲۹	y	j	ی	یخ	/yax/
۳۰	.	.	مرز هجا		/qa.rib/
۳۱	:	:	کشیدگی واکه		/to:r/

۱ و ۲. ارزش آوایی «ک» و «گ» در فارسی، پیش از واکه‌های /u/، /o/ و /ɒ/ طبق بازنمایی IPA، به ترتیب، [k] و [g] است و در دیگر محیط‌های آوایی، به ترتیب: [c] و [ʃ].

فهرست تصویرهای رنگی گروهی

شماره	شرح تصویر
۱	گل‌ها
۲	میوه‌ها
۳	میوه‌ها و سبزی‌ها
۴	سبزیجات
۵	درخت - هفت‌سین
۶	ظرف‌ها
۷	شکل‌ها و حجم‌های هندسی
۸	رایانه - وسایل صوتی و تصویری
۹	رنگ‌ها - نوشت‌افزار
۱۰	بدن انسان - استخوان‌بندی
۱۱	بخش‌های بدن انسان
۱۲	پرنده‌گان
۱۳	خزندگان - پستانداران
۱۴	پستانداران
۱۵	آبزیان - حشرات
۱۶	حیاط - پل
۱۷	مسجد - ضریح - صحن (حرم)